

مطالعه پیامدهای گرایش معناگرایی در ایجاد صلح
جهانی، با تاکید بر آئین جهانی اربعین

محمد شیروانی

مدرس سطح عالی حوزه علمیه قم

mohammad18860@yahoo.com

صفورا لادانی

و مدیر گروه ادبیات فرانسه دانشگاه اصفهان

saforaladany@yahoo.com

چکیده

رویکرد معناگرایانه بر آموزه‌های الاهیاتی و انسانی، با نظر بر مولفه‌های مشترک در کشش‌ها و گرایش‌ها و کنش‌های انسانی، به دنبال برجسته سازی قرائتی تعمیم پذیر از معنویت و اخلاق و سبک زندگی و تعامل در جهان است. گفتمانی که با بدست آوردن خاستگاه بنیادین همه انسان‌ها در جمیع انتخاب‌های زیستی، توده انسان‌ها را با حفظ همه‌ی مقیدات ملی و دینی و صنفی به یک همبستگی و تاب آوری خردمندانه دعوت می‌کند. همایش عظیم پیاده روی اربعین، با توجه به جاذبه‌ی شخصیت متعالی امام حسین (ع) و یارانش این مهم را اشاعه نموده است که با ظهور معنا در تفکر بشری، حرکت همه انسان‌ها از تحرک تقاطع گونه به خطی منجر خواهد شد، حرکتی که در آن خبری از تنش در اختلافات متعدد دینی و ملی و صنفی وجود ندارد. پیاده روی اربعین امکان وقوعی جهانی موعودگونه که در آن اختلافات، لزوما پیامد ستیزگرایانه ندارند را، ضرورت بخشید. از این رو می‌توان با بررسی تحلیلی این آیین، راه‌های تحقق صلح جهانی و آرمان شهر را ارتقاء بخشید. در این نوشتار با تحلیل محوریت نقش معنا در کنش‌های اجتماعی، سعی در ارائه مدلی امکان پذیر از صلح و صمیمیت جهانی با تاکید بر پیاده روی اربعین جهت همبستگی همه‌ی ملت‌ها دارد.

واژگان کلیدی: پیاده روی اربعین، امام حسین، معناگرایی، تاب آوری و صلح جهانی.

**A study of the implications of the trend of semanticism in
creating world peace, with an emphasis on
the universal ritual of Arbaeen**

Mohammad Shirvani

Senior Lecturer at the Qom Seminary.

Safora Ladani

Head of the French Literature Department at the University of
Isfahan.

Abstract:

The semanticist approach to theological and human teachings, considering the common components in human tendencies and actions, seeks to highlight a generalizable reading of spirituality, ethics, lifestyle and interaction in the world. A discourse that, by obtaining the fundamental origin of all human beings in all biological choices, invites the mass of human beings to a wise solidarity and resilience by maintaining all national, religious and trade union restrictions. The huge Arbaeen walking conference, considering the attraction of the transcendental personality of Imam Hussein (a.s.) and his followers, has spread this importance that with the emergence of meaning in human thinking, the movement of all human beings will lead from intersectional movement to linear movement, a movement in which There is no news of tension in numerous religious, national and union differences. The Arbaeen walk necessitated the possibility of a promised world in which differences do not necessarily result in conflict. Therefore, by analyzing this article, we can improve the ways of realizing world peace and utopia. In this article, by analyzing the

centrality of the role of meaning in social actions, he tries to present a possible model of global peace and intimacy by emphasizing the Arbæen walk for the solidarity of all nations.

Keywords: Arbæen walk, Imam Hossein, semanticism, resilience and world peace.

دراسة حول تداعيات توجه الدلالية في تحقيق السلام العالمي، مع التركيز على الطقس العالمي للأربعين.

محمد شيرواني

مدرّس في المستوى العالي بالحوزة العلمية في قم.

صفورا لاداني

رئيسة قسم الأدب الفرنسي بجامعة أصفهان.

ملخص البحث

يهدف النهج الدلالي في التعاليم الدينية والإنسانية، مع الأخذ بعين الاعتبار العناصر المشتركة في الميول والأفعال البشرية، إلى تسليط الضوء على قراءة قابلة للتعميم للروحانية، والأخلاق، وأسلوب الحياة، والتفاعل في العالم. وهو خطاب يسعى، من خلال الوصول إلى الأصل الأساسي المشترك لجميع البشر في جميع خياراتهم الحياتية، إلى دعوة البشرية إلى التضامن الحكيم والمرونة، مع الحفاظ على جميع القيود الوطنية والدينية والنقاوية.

لقد ساهمت المسيرة المليونية للأربعين، من خلال جاذبية شخصية الإمام الحسين (عليه السلام) المتسامية وأتباعه، في إبراز هذه الأهمية، حيث إنه مع ظهور المعنى في التفكير الإنساني، تتحول حركة البشر من حركة تقاطعية إلى حركة خطية، وهي حركة تغيب فيها التوترات الناجمة عن الاختلافات الدينية والوطنية والنقاوية المتعددة. إن مسيرة الأربعين فرضت إمكانية وجود عالم موعود، حيث لا تؤدي الاختلافات بالضرورة إلى الصراع.

لذلك، من خلال تحليل هذا المقال، يمكننا تحسين الطرق المؤدية إلى تحقيق السلام العالمي والمدينة الفاضلة. ومن خلال تحليل مركزية دور المعنى في الأفعال الاجتماعية، يسعى هذا المقال إلى تقديم نموذج ممكن للسلام العالمي والألفة، مع التركيز على مسيرة الأربعين كوسيلة لتعزيز تضامن جميع الأمم.

الكلمات المفتاحية: مسيرة الأربعين، الإمام الحسين، الدلالية، المرونة، السلام العالمي.

مقدمه

ایده های متعددی در حوزه هبستگی جهانی یا اسلامی مطرح شده است که هر یک تنها در تئوری و نظریه ماندگار شده اند و هیچ کدام نتوانسته اند، عینیت و تحقق خارجی پیدا کنند. چرا که عوامل مهمی چون ممانعت های برآمده از سیاست حکومت ها و نهادهای دینی و شرکت های فرصت طلب که قدرت بالای هم دارند، سود و ماندگاری را بسته به چندگانگی ها و درگیری ها می بینند، از این رو اجازه ی عملیاتی شدن یکدستی و بساطت آحاد انسانی را نمی دهند، گرچه شاید شعارهای غلیظی هم بدهند، اما به این نتیجه رسیده اند، که جایگاه های فربه و مطرح خود را از دست می دهند. آنها کاملاً منفعت گرایانه اگر سود را در وحدت ببینند، آن را ترویج می کنند و اگر منفعت را در چندگانگی ببینند، آن را تبلیغ می کنند. دولت ها همیشه با جهت دهی های مختلف توده مردم، سعی در همراه سازی مردم و منافع خود دارند، اما انسان های و فرهنگ های آزاد و معناگرا، فارغ از نتایج و پیامدها، حق گرایی و حق خواهی خود را بر بلندای معنویت و عدالت می کوبند. در تجمع اربعینی هیچ نظارت و فیلتری بر ملیت و اعتقاد آحاد انسانی نیست، تنها هر آنکس که بدنبال معنویت و عدالت و عقلانیت است، می تواند خود را در میانه این همایش پر شور ببیند.

تمامی انسان ها در پیاده روی اربعینی با یک انگیزه مشترک در یک مسیر مشخص حرکت می کند که تقاطع و تقابلی در آن یافت نمی شود، چرا که معنویت و اخلاق و عدالت،

وقتی ناظر بر نیازهای درونی و ذاتی انسان می‌شود، واجد دوئیت و کثرت نیست، بلکه همگان در یک جریان یک سو، نه تنها یکدیگر را کنار نمی‌گذارند، بلکه برای یافتن بیش از پیش، آرامش و معنویت، دیگران را بر خود مقدم می‌دارند، یک نبرد درونی که بازتاب بیرونی آن، مهرورزی و تعاون و تعامل و انعطاف است.

محوریت اندیشه‌ی حسینی سبب این گردهمایی شده است، چرا که وقتی انسان کوچکی قضاوت خود را در مواجهه با انسان‌ها و پدیده‌های تلخ و کدر می‌بیند و از خود دل‌سرد می‌شود و راه تعالی را بر خود بسته می‌بیند، با توجه به نوع تعامل حضرت حسین ع حتی با دشمنانی که با درخواست‌های دوستانه‌گونه و محتاجانه‌ی خود ایشان را به آشوب جانکاه کشانیدند و نسبت به ایشان و خانواده‌شان خیانت کردند، در دلشان نوری روشن می‌شود که انسان با خردورزی و تبعیت از حقانیت به این حد از بلوغ و رشد برسد که حتی برای دشمنانش هم دلسوزی کند. این امر متعالی برای هر انسانی با هر اعتقاد و ملیتی جذاب است از این رو را برای محک زدن خویشتن، با در نظر گرفتن صورت متعالی حضرت سیدالشهدا ع به عنوان سمبل و قهرمان تعامل در این مسیر قرار راهی می‌شود.

پیشینه تحقیق

با توجه به فراگیری هر چه بیش از پیش آئین اربعین، جامعه علمی هم تبعاً حضور پر رنگ‌تری از خود را در قالب کتاب و مقاله و همایش، ارائه کرده است، مقالاتی که با بسط رویکردهای مختلفی در حوزه پیاده روی اربعین به تحلیل گذارده‌اند، در عین حال کمتر نوشتاری با خصوص معناگرایی و هویت‌تعمیم‌پذیری، در این زمینه نگاشته شده است، مع الوصف برخی از مقالاتی که مقداری همسو با قرائت معناگرایی و صلح جهانی‌ست، مطمح نظر قرار گرفته است:

موسوی، سید محمد، (۱۳۹۷) در مقاله "پیاده روی اربعین و تاثیر کارکردهای اجتماعی

و سیاسی" با نظر بر پیامدهای سیاسی این رویداد، سعی در واکاوی تأثیرات اجتماعی آن نموده است که مقاله‌ی منسجمی است، اگرچه بر مبحث صلح جهانی و قرائت معناگرایی اشاراتی صورت نگرفته است.

پریوش، محسن (۱۳۹۸) در مقاله " بررسی ظرفیت‌های تمدن‌سازی در جهان اسلام با تکیه بر پیاده‌روی اربعین" خصوص هویت تمدن‌سازی اسلامی باب بهره‌بری از رویداد اربعین را مورد نظر قرار داده است که در آن تأثیر این رویداد بر گرایش معناگرایی و صلح جهانی مورد تحلیل و توصیف واقع نشده است.

کاظمی، سیدعاصف، (۱۴۰۱) در مقاله "گردشگری دینی و مسئله همگرایی جهان اسلام" با بررسی مولفه‌های همگرایی دینی، آن هم اسلامی سعی در برجسته‌سازی تأثیرات گردشگری دینی دارد، که ارتباط چندانی با موضوع گفتمان معناگرایی و صلح جهانی ندارد.

معناگرایی

تخاطب نظام‌های الاهیاتی با متدینین در چندین رویکرد اصیل خلاصه می‌شود که مهم‌ترین آنها ایمان‌گرایی و خردگرایی است و نظام ایمان‌گرایی بر رکن‌رکینی چون تعبد حتی در مواجهه‌گذارانه‌های غیر شفاف خلاصه می‌شود به این معنا لازم نیست تمام مدعیات تأیید خردمندانه داشته باشند بلکه حتی اگر انسان تمام مدعیاتی را تنها با امضای خرد بخواهد پذیرا باشد در واقع خرد پرستی کرده است و نه حقیقت پرستی از این رو برخی چون ترتولیان این چنین می‌گفتند که ایمان می‌آوریم تا نفهمیم و یا برخی کمی متعادل‌تر می‌گفتند ایمان می‌آوریم بعد می‌فهمیم که این‌گونه از مدعیات قطعاً نمی‌تواند واجد تعمیم‌پذیری باشد چرا که از قوانین و قواعد مشخصی پیروی نمی‌کند به همین جهت مخاطبین محدودی را به خود اختصاص می‌دهد مضافاً بر اینکه در مواجهه با شبهات نظام فکری فرد ایمان‌گرا خیلی زود متزلزل خواهد شد و در ادامه اگر فرد مومن نتواند پاسخی اقناعی در رویارویی با مسئله را

باید جهت الاهیاتی او به سوی ابهام و سپس انکار و بعد انزجار خواهد رفت دقیقاً به همین جهت است که در بسیاری از گفتمان های ایمان گرایانه ریزش های پر دامنه ی مشاهده می شود دقیقاً مانند همان چیزی که در عهد رنساس به وقوع پیوست.

نظام ایمان گرایی نوعاً غایت افعال مطلوب و باید ها و نبایدها را به برهه و موطن دیگری به نام قیامت و برزخ حواله می دهد که فرد ایمان گرا چون بهره وری مستقیم و اکنون گرایانه از آن لمس نمی کند طرح واره الاهیاتی اش با تردید چیده می شود چرا که نزد خود سوالی بی پاسخ یا پاسخ غیر افغانی احساس می کند به این صورت که چرا باید فعلی را ملتزم شوم که اثرات و تبعات آن بناست در فاصله زمانی بلندی تامین شود در موطنی که هیچ کس هم از آن خبری تجربی و محسوس از آن ارائه نکرده است چرا نباید منافع فعل، فی الحال، بر فاعل پدیدار گردد سوالاتی اینگونه سستی در فعل و و اکراه را در ذهن رقم می زند و مواجه مشتاقانه را از مکلف نسبت به بایدها و نبایدها از بین می برد. مکلف نمی تواند در میانه ی باید ها و نبایدهایی که با ابهام و اجبار همراه است، اشتیاق را حاصل کند.

شوق و رغبت که علت اصلی تعادل و تعالی ست، محصول شفافیت و انتخاب است، محصول فرایندی مشخص و انسان مدارانه است، نمی شود غایت اعمال را به غیر انسان مانند خداوند یا ملائکه یا انسان های کامل و غیب و ... نسبت داد و انتظار رود که عامل فعل، مشتاقانه فعل را ملتزم شود. نوعاً در گفتمان ایمان گرایانه خداوند یکه ارائه می شود خداوندی منفصل از انسان و مشخص است که البته انسان وار است به فرد مومن اینگونه از اهداف خیر و شر سخن به میان می آید که خرسندی و دلگیری خداوند علت خواست باید ها و نبایدها ست و طبیعتاً انسان در التزام به چنین قرائتی از بایدها و نبایدها اشتیاق را به عرصه نمی آورد، چرا که انسان تنها فعلی را می تواند مشتاقانه عامل شود که نتایج عمل را بر خود ببیند و وقتی سخن از خداوندی به میان می آید، که جدای از انسان است شوق و رغبت از میانه عمل خارج می شود و مکلف رفته رفته با فعل زاویه پیدا می کند و به تعبیری طلاق عاطفی با واجبات و محرمات پیدا می کند.

در واقع در گفتمان ایمان گرایی در خصوص علیت التزام به واجبات و محرمات، از الفاظی چون تشکر به محضر خداوند و یا احترام نسبت به وی یا احتیاط در قبال احتمالات و نام برده می‌شود، که طبیعتاً چون بسیاری از مردمان جهان خدا باور نیستند، این نوع گویش و رویکرد بر فرض صحت، نمی‌تواند سلامت اجتماعی فراگیر و صلح جهانی را رقم زد.

رویکرد دیگر نظام های الاهیاتی رویکرد خردگرایانه است که هر مدعایی را مستند به دلیل قیاسی بسته می‌داند به این معنا که هر ادعایی باید با قوانین واضح منطقی تایید شود، چه نظام دینی آن را تایید کند و چه نکند بلکه انسان باید بتواند در پس هر مدعایی دلیل و علت مبرهن را مشاهده کند این نوع نگاه نسبت به نگاه ایمان گرایانه دارای تعمیم پذیری بیشتری است، چرا که خرد برای تمامی انسان ها از استانداردهای نوعاً مشترک و مشخصی بهره می‌برد. در واقع در نظام خردگرایانه مسیر تصدیقات باید از حدود صغروی و کبرویی بگذرد که به بدیهات منجر شود و دیگر مجالی برای سوال و ابهام باقی نماند و در این رویکرد دیگر برای التزام روی خداوند و دین تکیه نمی‌شود، بلکه این خرد است که عهده دار التزام می‌شود.

نظام خردگرایی در تصدیق نیازمند وجدان است و برهان بماهو برهان نمی‌تواند تصدیق بیاورد بلکه ناچار است که خود را در بدیهیات و اولیات پیدا کند و احکام بدیهی برآمده از فطرت و وجدان است و احکام فطری لزوماً منطقی نیست، بلکه می‌تواند متأثر از جغرافیا و محیط و وراثت باشد، به همین سبب نظام شناختی انسان، بی‌نیاز از نظام تحریکی نیست، دستگاه تحریکی و خیال محور و احساسی انسان، در تک تک تصدیقات، حضور فعال دارند و نمی‌توان تایید و انتهای مضاف و مضاف الیه ها را تماماً برهانی تشکیل داد.

غیر از آنکه فلاسفه انسان را ممزوجی از نفس و بدن می‌دانند، می‌توان چنین مدعی شد که انسان معجوننی از احساس و خردمندی هم هست به همین جهت نمی‌شود، برای مرتبط کردن وی با یک مدعا، تماماً از حصص شناختی بهره برد بلکه باید فعالیت نفس را هم در نظر گرفت همانطور که فلاسفه جریان تصدیق را به حکم، که فعل نفس است، وابسته دانسته

اند و نفس برای تایید یک گذاره قطعا از فرهنگ و پیشینه و محیط متأثر است به همین جهت نظام خردگرایی به تنهایی نمی‌تواند، معنای زندگی و شوق و رغبت را عهده دار شود اگرچه درصد تعمیم‌پذیری بیشتری را از رویکرد ایمان‌گرایی واجد است اما صرفاً نمی‌تواند در انسان نقش قوه محرکه را ایفا کند.

از همین رو با ارائه رویکرد نوینی به نام معناگرایی سعی بر این می‌رود تا بیانی‌گزینش شود، که مخلوطی از ایمان‌گرایی و خردگرایی است و همت در مخاطب حداکثری دارد، مخاطبی که نهایتاً در متن یک مواجهه حداکثری، و پس از آن گذر از فهم مشترک و خواست مشترک، به اراده و فعل مشترک می‌رسد، کنشی که در آن، صلح و داد خواهی به نحو فراگیر، که از مصادیق معناخواهی است متحقق می‌شود.

معناگرایی و صلح جهانی

در اندیشه معناگرا که اولویت به معنا و انسان داده می‌شود، با اصلی اصیل و فراگیر مواجه می‌شویم که نمی‌شود، انسان بماهوانسان واجد آن نباشد و آن چیزی جز آرامش خواهی در مطلق خواست‌های انسانی نیست. انسان چه بداند و چه نداند، چه بخواهد و چه نخواهد در جمیع افعال خود به دنبال آرامش است و به تعبیری به دنبال خیر و کمال می‌گردد، چرا که همانطور که فلاسفه بیان نموده‌اند، انسان نمی‌تواند بین راجح و مرجوح، مرجوح را انتخاب کند، حتی نمی‌تواند فعلی را انتخاب کند که درجه رجحان بین راجح و مرجوح، دارای مساوات باشد از این رو انسان‌ها ناچاراً در هر فعل و عملی، به دنبال آرامش مطلق یا باواسطه می‌گردند، خصوصاً اینکه در همین برهه و زیست جهان و موطن، به دنبال آرامش می‌گردند و نه جهان دیگر. با توجه به این مهم باید اینگونه مدعی شد که تمام ادیان و نحلّه‌ها حتی غیر دینی، اگر بتوانند بر روی این مهم متمرکز بشوند، می‌توان فهم و خواست و جهت مشترکی را رقم

زد و صلح جهانی که چیزی جز جهت مشترک نیست را به نظاره نشست. اگرچه برخی از نهادهای دینی و سیاسی مانع چنین اشتراکی هستند چرا که منافع خاص خود را در تکرار می‌بینند، اما بین آحاد انسانی قطعا با برجسته سازی آرامش خواهی در غایت الغایات همه خواسته های انسانی، می‌توان انتظار صلح جهانی را عملی نمود.

تبادل جهانی، متوقف بر فهم مشترک جهانی، از سعادت و موفقیت و آرامش است و اندیشه معناگرا به دنبال مدلی تعمیم پذیر از معرفیت و مطلوبیت کشش های انسان می باشد که برای همه انسان ها مورد پذیرش و تعهد است.

هنر تعامل تبادل مدارانه و قدرت عملیاتی نمودن آن از رسالت های مهم نظام معناگرایی است، نظامی که با محور قرار دادن امور درونی و ماندگار و پایدار، آرامش را در دیگر خواهی، که نام دیگر خودخواهی متعالی ست جستجو می کند، اگر انسان با تتبع خردمندانه بیابد که تن و صورت و برون در مقابل خیال و دستگاه عاطفی و روح از مرتبه بندی ثانوی بهره می برد و اولویت را به معنای خود بدهد، دیگر خیر و شر را با توجه با مولفه های برونی خود، مورد نظر قرار نمی دهد، بلکه در هر مواجه و تعاملی، به دنبال رضایتی ماندگار و عمیق و وسیع می گردد، که آن هم تنها در مواجه متعادلانه با هر آنچه که با آن مرتبط می شود، ظهور پیدا می کند.

صلح جهانی و مهرورزی مدنی، تنها در بستر ایده های که فارغ از هر قیدی، اعم از ملیت و اعتقاد و زمان و مکان ارائه می شوند، متحقق می شودف ایده هایی که در اصل اصیل هر انسانی متوجه اند اصلی خود معیار و بدیهی و ضروری به نام آرامش خواهی و خودخواهی درونی و بسیط، که البته در نظام های الاهیاتی از این خود متعالی با عنوان خداوند نام برده می شود که در نظام های عرفانی به سبب اندیشه هایی چون نظریه وحدت وجود، خداوند متعال هم خود متعالی هر موجود و انسان خواهد بود، چرا که قائل شدن یک حد و قید برای خداوند عین بطلان وی خواهد بود از این رو اگر انسان های بتوانند به خدای خود مراجعه

کنند چون خداوند حقیقتی واحد است هیچ نزاعی در آن یافت نمی شود کما اینکه در درون هیچ حقیقتی جنگ و تنشی نیست و تنش ها محصول دوگانگی و چندگانگی ها خواهند بود. صلح جهانی تنها در بستر وحدت است که متحقق می شود و وحدت هم در نما د و همان انسان هاست همان نقطه ی که انسان ها و همه موجودات همه با هم در آن جا حاضرند از این رو انسان خود را همه می بیند و به همین جهت به هیچ کسی و چیزی آسیب نمی رساند. از آن جایی که انسان خودخواه مطلق است، اگر بتوان دایره وجود انسان را به پهنای کل وجود ارائه کرد، دیگر ناخودآگاه و ناخودخواه، انسان به سوی سلامت در مواجهه، روان می گردد و این همان صلح انسان با تمام جهان است، حتی با غیر انسان هم در سلامت و تعادل روابط رقم می خورد.

معناگرایی و آئین اربعین

حضرت اباعبدالله ع به جهت موضع گیری های معنویت مدارانه و عدالت مدارانه خود در مواجهه و تعامل با پدیده های تلخ، مورد پسند انسان بما هو انسان قرار گرفته است، حضرت سیدالشهدا ع سببل و نماد یک انسان با مقیدات ملی و تاریخی و مذهبی نیست، بلکه جنبه ی از حصص شخصیتی حضرت پدیدار و نمودار شد، که هر انسانی خود را مشتاق بدان مهارت متعالی می بیند، در واقع انسانها در اربعین در غالب حسینی، به سوی خود موزون و شکوهمند خود حرکت می کنند، حسین بن علی ع نمایش عمق و بلندای هر انسانی را به تصویر کشید، نمایشی که هر کس با دیدن این نمایش، نمایی از امکان تحقق خود متعالی و متعادل خویش را، به نظاره می نشیند.

از آنجایی که این یک کشش فراگیر و مطلق است، و اختصاص با انسان متقید به قید خاص ندارد، در پیاده روی اربعین جمعی در کنار هم هستند که در یک جهت معنایی سترگ، نهایت پذیرش و همدلی و همراهی را تجربه می کنند. یک تنیدگی قدسی، که هر چه احترام و

تعهد و ادب و دیگرخواهی، در آن افزایش پیدا می‌کند، تحقق خودمعنایی انسان، بیش از پیش فراهم می‌آید و انسان خود را قریب به فراخی و آرامش می‌یابد.

آیین اربعین روزنه‌ی ست برای دیدار یک شخصیت معنوی و صاحب عزت و شکوهمند، که از تجمیع همه نفوس بدست می‌آید، انسانیتی منهای انسان خاص، همان هویتی که همگان در صقع خود بدنبال آن می‌گردند. به بیان دیگر اربعین نمایشگاه یک انسان جامعی ست، که تمامی زوایای این انسان، ملو از معنا و خرد و عشق است، هریک از افرادی که در این مسیر گام می‌نهند، چو تکه‌های پازلی هستند، که در صدد نمایان سازی تصویری جامع از یک هویت متعادل را شکل می‌دهند. شاید انسان بتواند افراد تعالی و تعادل خواه را به نحو جزئی مورد نظر قرار دهد، یا حتی زائر خود مستوی خود باشد، اما زیارت توده‌ی تنیده و یک سو، از مشخصه‌های منحصر به فرد پیاده روی اربعین محسوب می‌شود، به بیان دیگر افراد بدون آنکه حتی بدانند، در حال زیارت زائران و زیارت تعامل و زیارت یک تندیدگی متعالی هستند.

اینکه چطور افراد در عین تقابل‌های اجتماعی و سیاسی و فرهنگی و الاهیاتی، اینچنین مهربارانه یکدیگر را در آغوش می‌کشند از نقاط اعجاب برانگیز و بحث و مناقشه پذیر است که نیازمند واکاوی همه جانبه است تا بتواند قانونمند و ضابطه مند پذیرای تعمیم باشد.

اگر تئوری پردازان صلح جهانی آن را در کتب و مقالات تبین و توصیه کرده اند، در اربعین این مهم بدون هیچ نهاد رغبت ساز، به مرحله وقوع و روز به روز تشدید رسیده است. و علت این مهم چیزی جز خواست درونی و جمعی انسان‌ها نیست، کششی که متعلق به انسان از حیث انسانیت است.

وقتی به اختلافات جدی (جنگ) مردم ایران و عراق در سال‌های ۱۳۵۸ تا ۱۳۶۴ با آن همه تلخی و عداوت و حقد نظر می‌شود، این حد از احترام و ادب و تقاضاهای عجیب برای خدمت و کرنش و دلسوزی که در آئین اربعین مشاهده می‌شود، همگان را به تعجب

می‌رساند، که چه چیزی به محصول عملیاتی عشق بعد از جنگ، موثر بوده است؟ آن عامل بنیادین که ستیز را به بعد از مدتی به مهر مبدل ساخته چیست؟ عقده و درد و دلشکستگی و مرگ و تجاوز و... بوسیله چه حد وسطی به اشک و آغوش و مهمان داری مجدانه و... بدل گشته است؟

وقتی این مسیر پیاده روی توانسته بین آحاد دو کشور که تا چند سال پیش خنجر و تیر برهم کشیده بوده اند و یکدیگر را خراشیده بودند، و امروز گل و ریحان و لبخند بریکدیگر نثار می‌کنند نائل آید، قطعاً می‌تواند بین کسانی که این سابقه تلخ را نداشته، الفتی عمیق و فراگیر برقرار سازد.

مسیر نجف تا کربلا مسیر تحقق تمامی مهربانانه تمام اهل اختلاف است، چون موطن اختلافات، اضافات آدمی با نام‌هایی چون، ملیت و اعتقاد و جنسیت و... است، اما حاق و ریشه و ذات آدمیان در نهایت یگانگی است. ذات انسانها یک انسان است، به این معنا که همانگونه که یک انسان میل به هر دو دست خود دارد و از آسیب هر کدام آنها متأثر می‌شود و از هریک آنها محافظت می‌کند، چون نظر به ذات خود می‌کند، دیگران را چو اعضای خود می‌بیند که بدون هیچ عامل بیرونی، به آنها عشق می‌ورزد.

آئین اربعین متوجه ساختن انسانها به ذات خود است، ذاتی که هویت جمعی و پیوسته دارد، گویا در اربعین، انسان با بدن یک انسان فربه مواجه می‌شود، گویا هر فردی، عضوی از اعضاء یک انسان جامع است.

کربلا و اربعین بوسیله اندیشه‌های یک انسان کامل (حسین بن علی ع)، ایده انسان جامع را متحقق ساخته، انسانی که در عین اختلاف کارکرد و ماهیت اعضاء، به هیچ عنوان به سوی گسیختگی و تکثر نمی‌گراید، هیچ انسانی به سبب اختلاف دست و پا یا مغز و قلب، ایده جزیره سازی هریک از اعضاء را مطرح نمی‌کند.

حضرت حسین بن علی ع به سبب تصویر یک انسان معنوی و عدالت خواه، تا بدانجا

که حتی حاضر نشد، تعلقات شخصی و رفاهی و خانوادگی خود را فدای عدالت اجتماعی و حقانیت کند، مورد توجه و پسند تمامی آحاد انسانی قرار گرفته است.

اگر انسان بتواند خود معنایی اش را فعال کند، همان خودی که برای اختلاف آراء، حق، قائل می شود و گذر از مبادی اخلاقی و اجتماعی را بسته به اختلاف فکری نمی داند، جهان به سوی یکدستی و مهرورزی مدنی نزدیک تر می شود. چرا که هیچ گاه ضروریات اخلاقی و وجدانی، نباید دستخوش تعدد دیدگاه های اعتقادی شود.

حضرت حسین ع با مواضع نظری و عملی و عاطفی خود در کربلا نشان داد که اگر طرف مقابل انسان برای انسان ارزشی قائل نشد و یا بر انسان خیانت کرد و یا از اصول بنیادین اخلاقی گذر کرد شان انسان معناگرا تقابل به مثل نیست.

اینکه حضرت اسب های سپاه دشمن را سیراب می کنند اینک حضرت در هیچ صورتی حاضر به تایید و بیعت با نظام فکری معکوس نظام وقت نمی شوند بسیار برای انسان افق بلندی ست. در واقع پیاده روی اربعین طواف بدور اندیشه حضرت حسین ع و به تعبیری سجده در مقابل موصوف و صفت حقیقت است.

پیاده روی اربعین با این حجم گسترده و با این تنوع شخصیتی، حکایت از این مهم خواهد کرد که نه تنها بشر در نیازهای بیرونی خود، چون خوردن و خوابیدن و تفریح و... دارای اشتراک انسانی ست، بلکه در نیازهای آرامانی و ارزشی و قدسی و معنوی درونی هم، دارای اتحاد و یکنواختی ست.

حضرت اباعبدالله ع فرمودند چون مسلمان و مرد و شیعه و عرب و... هستم، چنین کردم، بلکه فرمودند چون انسان هستم چنین نمودم و دقیقاً بدین جهت است که مطلق انسانها بین خود و شخصیت حسینی قرابت و موانست و اطمینان مشاهده می کنند.

حضرت حسین ع نشان داد که می توان در عین گرد و خاک و طوفان بیرونی، در طمانینه و رضایتمندی درونی تنفس کرد. در عاشورا هرچه تلخی و کدري قابل تصور است،

متحقق شد، اما حضرت حسین ع در نهایت شیرینی و سپیدی درونی، سکنی گزیده بودند. اگر انسان بتواند از همان روزنه و دریچه که حضرت حسین ع بر مرگ و بحران و بلا نظر می‌کردند، بر این امور نظر کند، سلامت رفتاری انسان ناخودآگاه تامین می‌شود، چرا که انسان می‌داند، هر چیزی را قبل از مرگ انسان، مرگی ست و هیچ چیز واجد ماندگاری نیست، از این رو هیچ چیزی با دهره و اضطراب، هدف مستقل و همه جانبه انسان قرار نمی‌گیرد از این رو انسان برای کسب امور این جهانی صرف خود را در آستانه تشویش خاطر و ناهنجاری قرار نمی‌دهد.

آنچه حضرت حسین ع برای بشر به ارمغان آورده است، تعامل بیرون مرتعش و درون مطمئن است، اینکه آیا می‌شود در تلخ و در کدرترین هنگامه های بیرونی، انسان در شیرین و سپیدترین حالات درونی باشد؟ اگر شدنی ست آیا خود حضرت بر این مهم دست یافتند؟ اگر دست یافتند فرایند تحصیل و برقراری و تشدید آن چگونه حاصل آید؟

حضرت اباعبدالله ع در واقعه کربلا در مقام عمل و قضاوت‌های احساسی خود نشان دادند که می‌شود بین لبخند و درد جمع کرد، می‌توان بین بلا و رضایت جمع کرد، اگر انسان نظام فکری حضرت حسین ع را کپی برداری کند، می‌تواند ابر انسان حوزه رضایتمندی حتی در مواطن دردناک شود.

از آنجایی که بین ادراکات و احساسات تاثیر و تاثر دو سویه وجود دارد، نوع نگاه و رویکرد انسان بر بحران ها و مسائل و معضلات مختلف، نقش بسزایی در تاب آوری و اضطراب و کنترل هیجانات خواهد داشت. قرآن کریم در چندین آیه این مهم را متذکر می‌شود که فرایند رشد انسان، مرتبط و بسته به مدل مواجهه و تفسیر انسان بر بحران ها نهادینه شده است، اگر انسان بداند که در مسیر رشد باید ضرورتا اضطراب را تجربه کند، و بداند همانطور که دافع و رافع انسان از اضطراب، خداوند است، معطی اضطراب هم خداوند است و هر آنچه از خداوند صادر می‌شود، به سبب عینیت خداوند متعال با کمال، اضطراب جزء

ضروری کمال خواهد بود، به همین جهت انسان دیگر از رویارویی با بحران و گرفتگی‌ها پریشان نمی‌شود، بلکه خلاقانه به دنبال حل مساله می‌گردد تا رشد و تجربه جدیدی را در مسیر صعودی خویش بر اندیشه و شخصیت خویش طبع کند. از آنجایی که در حوزه فلسفه رنج، بالاترین نقش مدیریت هیجان‌ات، به موطن آگاهی برمی‌گردد، بایسته است تا از هویت ولایی، که بالاترین حقیقت مدل ارائه آگاهی را داراست، استمداد طلبید.

هرچه انسان حوزه ادراکات را تصحیح و ترمیم کند، حوزه احساسات هم تعدیل و تنظیم می‌شود. به تعبیری دستگاه تحریکی انسان، با جهت دهی‌های دستگاه شناختی انسان، مدیریت و کنترل می‌شوند، از این رو طغیان و تشویش خاطر کمتری حاصل می‌شود، و تاب آوری انسان، در بزنگاه‌های بحرانی، به توازن و تعادل بیشتری تقریب می‌شود.

شاید به همین جهت است که اهل خرد، بلا را بر خود، شر و نحس و درد نمی‌پندارند، بلکه آن را نعمت تلقی می‌کنند. مولوی در مثنوی بین لذت و بلا تلازم برقرار می‌کند، اگرچه علی‌الظاهر باید بین بلا و الم، تلازم، و بین لذت و بلا، تباین، برقرار باشد:

در بلا هم می‌چشم لذات او مات اویم مات اویم مات او

(مولوی، ۱۳۹۰، دفتر دوم، ۲۱۳)

اضطرار و تنگایی امور، اگرچه بنابر مولفه‌های رفاهی و لذت‌مدارانه، نامطلوب به نظر می‌رسد، اما هیچ‌گاه مسیر هموار، انسان را به رشد و تجربه و مهارت‌مواجه با پستی‌ها و بلندی‌ها نمی‌رساند. انسان متعادل هم از قهر هستی و هم از مهر هستی، لذت می‌برد، چرا که بر وی روشن است، ثبات در مهر و یا در قهر، تکامل را تأمین نمی‌کند:

عاشقم بر لطف و بر قهرش بجد بوالعجب من عاشق این هر دو ضد

(همان، دفتر سوم، ۴۳)

موضع گیری‌های کلامی و فعلی حضرت حسین (ع)

مواجه حضرت با مرگ و بجران و بلا، قابل اعجاب بشر بماهو بشر است، بیانات حضرت حسین بن علی ع و بیانات دیگران در وصف ایشان، در هنگامه عاشورا و کربلا از تعالی بیشتری برخوردار است، یکی از تعریف‌های که در خصوص مواجه حضرت با مرگ از زبان علی بن حسین ع بیان شده است، که عمق و بلندای نگاه حضرت و برخی از یاران همسو با ایشان را به تصویر می‌کشد:

الإمام زین العابدین علیه السلام: لَمَّا اشْتَدَّ الْأَمْرُ بِالْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ نَظَرَ إِلَيْهِ مَنْ كَانَ مَعَهُ فَإِذَا هُوَ بِخِلَافِهِمْ؛ لِأَنَّهُمْ كَلَّمَا اشْتَدَّ الْأَمْرُ تَغَيَّرَتِ أَلْوَانُهُمْ وَارْتَعَدَتِ فَرَائِضُهُمْ وَوَجِبَتِ حَدِيثُ قُلُوبِهِمْ. وَكَانَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَبَعْضُ مَنْ مَعَهُ مِنْ حَصَائِصِهِ تُشْرِقُ أَلْوَانَهُمْ وَتَهْدَأُ جَوَارِحُهُمْ وَتَسْكُنُ نُفُوسُهُمْ، فَقَالَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ: أَنْظُرُوا، لَا يُيَالَى بِالْمَوْتِ. (صدوق، ۱۳۵۶، ج ۳، ۲۹۹)

چون کار بر حسین بن علی بن ابی طالب علیه السلام دشوار شد، همراهیان او بدو نگریستند و او را برخلاف خود یافتند، چه، هرگاه کار دشوار می‌شد، رنگ آنها تغییر می‌یافت و گوشت تنشان به لرزه و دل هاشان به تپش می‌افتاد، در حالی که حسین علیه السلام و برخی از نزدیکان او رنگ شان می‌درخشید و دل و جان شان آرام می‌گرفت. آنها به یکدیگر می‌گفتند: ببینید، از مرگ هیچ هراسی ندارد.

امام سجاد ع می‌فرماید طبیعتا هرچه انسان به مرگ بیشتر نزدیک می‌شود پریشان‌تر می‌شود، اما حسین بن علی ع از آنجایی که خردمندانه و معناگرایانه با مرگ مواجه شد، نه تنها قرباتش به مرگ ایشان را بهم ریخته تر نمی‌کرد، بلکه مبتهج تر و آرام تر می‌کرد. امام می‌فرماید گویی حسین ع و یارانش نسبت به مرگ لاابالی و بی توجه گشته بودند. این مدیریت و تعدیل هیجانات تنها و تنها از ملاقات خرد و عشق بر می‌آید، آنجایی که خرد و عشق همراه شوند، احساسات ناظر بر هویت مادی انسانی، توانایی مبارزه ندارد.

خداوند متعال در قرآن کریم مکالمه‌ی را بین چند تن از ساحران فرعون و فرعون بیان می‌دارد که در آن فرعون به شدت ساحران خاطی را تهدید می‌کند و ساحران در پاسخ می‌گویند، تو هرچه حکم برانی تنها بر ابدان و ظواهر ما دست بیازی و بس، در حالی که آدمی فراتر از بدن است: قَالُوا لَنْ نُؤْتِرَكَ عَلَىٰ مَا جَاءَنَا مِنَ الْبَيْتَاتِ وَالَّذِي فَطَرَنَا فَاقْضِ مَا أَنْتَ قَاضٍ إِنَّمَا تَقْضِي هَذِهِ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا. (سوره طه، ۷۲)/گفتند به خدایی که ما را آفریده ما تو را هرگز بر دلائل روشنی که به ما رسیده مقدم نخواهیم داشت، هر حکمی می‌خواهی بکن که تنها می‌توانی در این زندگی دنیا داوری کنی.

قرائت و برداشت انسان خردمند از تمامیت هویت انسانی او را در موقعیت های خاص، بر برترین انتخاب موجود با توجه به تمامی حصص وجودی انسان گسیل می‌دارد، به این بیان که معیار خیر و شر و همچنین سعد و نحس و همچنین سود و زیان، دیگر تنها حصه مادی انسان نیست بلکه اولویت در قضاوت مواظن معنایی و فراگیر و ماندگر انسان خواهد بود. مولوی در تفسیر آیات فوق و تفسیر حالات ساحران فرعون ستیز اینگونه دارد:

او نمی‌دانست کایشان رسته‌اند بر دریچه نور دل بنشسته‌اند
خیز فرعوناً که ما آن نیستیم که بهر بانگی و غولی بیستیم

(مولوی، ۱۳۸۴، دفتر دوم، ۲۳۱)

فرعون می‌پنداشت که با ساحران خود واجد اتحاد در نگرش است، اما نمی‌دانست آنان نگاهی یافتند که در آن قرائت، آنان "من" را فراتر و جدی تر از "تن" می‌دیدند، همان بیانی که از حضرت سیدالشهدا ع هم رسیده است که در پاسخ به یزید بن معاویه فرمود، مثلی لایبایع مثله (مجلسی، ۱۳۵۴، ج ۳۴، ۲۸۷) یعنی چو منی با چون تویی نمی‌تواند بیعت کند، چرا که تو را و امثال تو را، وهم حاکم است و مرا و امثال مرا عشق و خرد و حق.

مولوی در ادامه تمثیل زیبایی می‌زند او انسان را به جهان خواب می‌برد به این بیان که اگر انسان در خواب بدن خود را تقطیع شده بیابد و بداند که خواب است متاثر و منفعل

نمی‌شود و ساحران فرعون به معرفتی متعالی از عالم و انسان رسیده بودند:

گر بینی خواب در خود را دو نیم تن درستی چون بخیزی نی سقیم
حاصل اندر خواب نقصان بدن نیست باک و نه دوصد پاره شدن

(همان، ۲۳۲)

می‌توان تمثیلات دیگری هم در این زمینه چون تمثیل ظل و ذی ظل بیان داشت، رابطه بین سایه و صاحب سایه، به این بیان که چون نفع و ضرری به سایه انسان رسد، تغییری در احوالات انسان پدید نمی‌آید چرا که سایه، هویت ناماندار و ربطی و بیرونی انسان است.

حضرت امام حسین ع وقتی با عمر بن سعد مواجه شدند تا وی را دعوت به حقیقت و عدالت خواهی دعوت کند، بعد از اتمام فرمایشات حضرت ع عمر بن سعد ملعون، حضرت را تهدید کرد حضرت با تعجب و لبخند فرمود: أباالموت تهددنی (تخوفونی) یا ابن الطلقاء، (شوشتری، ۱۲۵۶ ق، ۳۲۴) ما خاندان خرد هستیم و در موطن خرد مرگ جایگه هراس گونه ندارد، بلکه اگر انسان بر مدار حقانیت و معنویت و سلامت حرکت کند، چیزی توانایی مشوش ساختن آدمی را ندارد. حضرت حسین علی ع مرگ هراسی را شان انسان متعادل نمی‌داند، کَیْسَ شَأْنِی شَأْنِ مَنْ یُخَافُ الْمَوْتَ (همان، ۳۲۵) حضرت اباعبدالله ع صاحب بینشی ست موت و حیات برایش علی السویه است چرا که آن دو را دو چرخه تکامل انسانی می‌بیند، دو چرخه متضادی که هریک در صدد و در خدمت تعالی انسان هستند.

حضرت می‌فرماید من بر سر سفره اندیشه‌ی متعالی والدین و جدم نشسته

ام از این برای فرار از بلا و مرگ به سوی ظلم و ذلت روان نمی‌گردم: *إِنَّ نَفْسِي لَأَكْبَرُ مِنْ ذَلِكَ وَهَمَّتِي لِأَعْلَى مِنْ أَنْ أَحْمِلَ الضَّيْمَ خَوْفًا مِنَ الْمَوْتِ* (همان، ۳۲۵)
جریان حق‌گرایی انسان موزون‌جریانی که اکثراً به تقابل با انسان‌های جائر می‌رسد و اگر آن نهاد و فرد جائر، صاحب نفوذ قدرت باشد، سعی بر حذف انسان عادل می‌ورزد، از این رو نه اینکه انسان حق‌گرا به سوی بلا برود، بلکه بلا است که لامحاله به سوی انسان حق‌گرا می‌دود و در این هنگامه انسان متعادل و متعالی از بلا نمی‌گریزد، بلکه به بلا می‌گریزد، کما اینه مولوی به درستی در حق حسین بن علی ع و یارانش بیان نمود:

کجایید ای شهیدان‌خدایی بلاجویان دشت کربلایی
کجایید ای سبک‌روحان عاشق پرنده‌تر ز مرغان هوایی

(مولوی، ۱۳۶۵، غزل ۴۳۱)

حضرت اباعبدالله ع نه تنها بر مرگ همراه با شرافت و عزتمندی نفرین و ناسزا نمی‌فرستد، بلکه بر آن درود می‌فرستد و آن را می‌ستاید: *مَرْحَبًا بِالْقَتْلِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ؛ وَلَكِنَّكُمْ لَا تَقْدِرُونَ عَلَى هَذَا مَجْدِي وَنَحْوِ عِزِّي وَشَرَفِي*، *فَإِذَا لَا أْبَالِي بِالْقَتْلِ* (شوشتری، ۱۲۵۶، ۳۲۶) آفرین و درود به مرگ در راه خدا، اما شما قادر به نابودی عظمت من و از بین بردن عزت و شرافتم نیستید! پس در این صورت باکی از کشته شدن ندارم.

حضرت سیدالشهدا ع می‌فرماید آنکه بر باطل است مرده است اما آنکه بر حق و حقیقت است نه تنها نمی‌میرد بلکه زنده می‌کند در واقع انسان حق‌گرا از دایره حیات و ممت بیرون می‌آید به این بیان که نه تنها زنده می‌ماند، بلکه زنده هم می‌سازد، حضرت سیدالشهدا ع مسیر حیات و محی شدن را ارئه می‌فرمایند. دقیقاً به همین دلیل است که خداوند می‌فرماید انسان در سبیل حقیقت کشته شده، نزد من زنده است، *وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْواتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ*

رَبِّهِمْ يُرْزُقُونَ (آل عمران، ۱۶۹)، یعنی انسان حق جوئی که توسط ظالمان به شهادت می‌رسد، نه تنها زنده می‌شود، بلکه چو من زنده می‌شود، یعنی نه تنها حی می‌شود، بلکه محیی می‌شود، در حیطه حیات فعال می‌شود، از این رو حضرت حسین ع می‌فرماید، تو نمی‌توانی مرا خاموش کنی، بلکه دقیقاً عکس آنچه می‌خواهی می‌شود، و من و چو من اندیشان، روشن تر و زنده تر می‌شویم.

در انتها این مکالمه حضرت حسین ع جمله‌ای می‌فرماید که بسط و فهم آن بسیار از لحاظ حضوری مشکل است، حضرت در نهایت باور و صدق می‌فرماید آیا بیش از اینکه مرا ویاران و خانواده ام به قتل برسانی کاری می‌توانی بکنی: و هل تُقَدِرُونَ علی اکثر من قَتَلِی؟ (شوشتری، ۱۲۵۶، ۳۲۶) عمر بن سعد، تو و یارانت نهایتاً می‌توانید ما را بکشید و ما بدن نیستیم، که با از هم پاشیدن بدن از بین برویم، بلکه تا بدین روز محدود بودیم اما پس از این فراگیرتر و ماندگارتر می‌شویم، عمر بن سعد اصل انسان اندیشه است:

ای برادر تو همان اندیشه ای مابقی خود استخوان و ریشه ای

(مولوی، ۱۳۶۵، دفتر سوم، ۱۰۹)

دقیقاً به سبب همین دیدگاه بود که حضرت زینب کبری س ندای مارایت الاجمیل سر داد، چرا که به خوبی بر جریان فراگیری و ماندگاری حقیقت برآمده از موضع‌گیری رضایتمندانه حسینیان آگاه بود.

این بدنی که امروز و فردا در نهایت باید بین خود و این دنیا جدایی ببیند، چه بهتر که در جهت روشنایی جدا شود، از این رو بدن ناپردازی، مقدمه و عین جان‌پردازی ست خصوصاً جایی که سخن از انتخاب بین حق و باطل باشد. انسان عامل و عادل و عاقل می‌داند که آستانه‌ی متضرر شدن نهایتاً تا به بدن رسد و بس.

کس نیابد بر دل ایشان ظفر بر صدف آمد ضرر نی بر گهر

(مولوی، ۱۳۵۶، دفتر پنجم، ۵۴)

مولوی جان امثال حضرت حسین ع را به گوهری تمثیل می کند که در میانه‌ی صدفی به نام بدن قرار دارد و ظلم ظالمان نهایتاً به صدف و بدن می رسد.

حضرت اباعبدالله چون می خواستند راهی کوفه شوند به یاران و خانواده‌ی خود فرمودند هرکس به دنبال پیدا کردن جانان از طریق بذل بدن است با من همراه شود: مَنْ كَانَ بَادِلًا فِينَا مُهْجَتَهُ، وَ مُوْطِنًا عَلَى لِقَاءِ اللَّهِ تَفْسَهُ، فَلْيَرْحَلْ مَعَنَا. (مجلسی، ۱۴۰۱م، ۶۷، ۳۱۹) هرکس می خواهد جان خود را در راه ما بذل کند و خود را برای ملاقات با خدا آماده کرده است، با ما کوچ کند.

حضرت فرمود من بدن را در راه جانان طلبی هزینه می کنم، از این رو هرکس چو من فکر می کند، با من همراه شود والا بداند که نمی تواند در کنار من تاب بیاورد، از این رو کسانی که با من هم افق نیستند، با من همراه نشوند، من مرگ در راه بیداری را عین حیات می بینم، عین ملاقات با جانان می بینم.

مرگ انتخابی آنهم در مسیر عدالت و معنویت عین ملاقات با ابسط البسائط، خداوند متعال است، چرا که در تصمیمی که انسان حقیقت را بر خودخواهی ترجیح می دهد در حال ملاقات با خداوند است. از این رو چنین مرگی عین نشاط و پایکوبی ست، چنین قدرت و معرفتی گران قیمت ترین کالای جهان است.

حضرت در تخطایی دیگر به یاران خود و بنی هاشم می فرماید اگر توطن مرا خواهانید بدانید که راه فرایند رشد از فراخی و یکنواختی و رفاه نمی گذرد بلکه باید با تامل آمده‌ی تحمل عسر شوید: فان كنتم قد وطنتم انفسكم على ما وطنت عليه نفسي، فاعلموا أن الله يهب المنازل الشريفة لعباده باحتمال المكاره. (همان، ۳۲۰) چنانچه شما همان گونه که من خود را برای مرگ آماده نمودم، خود را آماده مرگ بسازید. بدانید خداوند به کسانی که بر شهادت و مرگ در راه او صبر می کنند، منازل باکرامت و شرافتی والا عطا خواهد فرمود.

حضرت دریکی از آخرین ملاقات های خود با خانواده گرامی اش می فرماید، خداوند

متعال دیدگاهی (کرامت) را به من اعطا فرمود که منحصر در من نیست و قابلیت تعمیم پذیری دارد، دیدگاهی که اگر بدان دسترسی پیدا کنید، تحمل مصائب این جهانی برایتان روان خواهد شد: انّ الله و ان كان خصني مع من مضى من اهلى الدين انا آخرهم بقاء في الدنيا من الكرامات بما يسهل عليّ معها احتمال المكروهات، فانّ لكم شطر ذلك من كرامات الله. (همان، ۳۲۱) خداوند به من عنایتی فرموده که تحمل سختی های این دنیا آسان خواهد شد و بخشی از آن عنایت ویژه نیز نصیب شما خواهد شد.

در واقع حضرت حسین بن علی ع عدم تاب آوری انسان ها را در مواجهه با کریهات، وهم و وارونه فهمی انسان بیان می دارند، آنچه که سبب لذت است حیات نیست بلکه کیفیت حیات است آنچه باعث رنج مرگ است ذات مرگ نیست، بلکه چگونگی مرگ است، از این رو هر آنکس در نیکی و خردگرایی و معناگرایی متمکن شود به اصل لذت و منفعت و خیر رسیده است.

استنتاج

اندیشه انسان مدارانه حضرت اباعبدالله الحسین ع در رویداد اربعین به درستی مورد ترویج قرار می گیرد حضرت حسین ع با موضع گیری متعالی خود در کربلا و همچنین در مواجهه با بحران ها و ناکامی های متعدد و متنوع به انسان بمهوانسان آموخت که چطور می شود انسان در موقعیت های خاص، رضایتمندانه زیست خود را مدیریت نماید. الگوی فرکی و بینشی که حضرت ارائه نمودند، در آیین اربعین بین همه زائران تکثیر و ترویج می شود و نسخه عملی مواجهه انسان مدارانه فارق از هرگونه ملیت و اعتقاد و جنسیتی جهان را به سوی یک سازگرایی معناگرایانه و متعالی سوق می دهد. در واقع کلان الگو و کهن الگوی حضرت اباعبدالله الحسین ع برای جهانی موعود گونه و سالم و یکدست، محصول تاملاتی متعالی، برای تعاملاتی تکاملی ست.

در این نوشتار روشن شد که خود تعامل سالم اربعینی، که بین گروه های مختلف ملی و الاهیاتی در کربلا و نجف متحقق شده است نمایشی عینی و ممکن از اندیشه صلح مدارانه حضرت حسین است از این رو برخی نه تنها برای زیارت مزور، بلکه حتی برای زیارت خود زائران و زیارت رهسپار این پویش می شوند، چرا که در عین تنیدگی و محدودیت ها و مسائل و اختلاف نظرها، معنا و مهر و اخلاق است که صحنه گردانی می کند از این رو اربعین نمونه و نمایشی از جهان زیبای موعود است.

منابع

- قرآن کریم

- نهج البلاغه

- طهرانی، محمد حسین، (۱۳۷۸)، الله شناسی، ج ۳، انتشارات صراط، ایران، قم.
- مولوی، جلال الدین، (۱۳۸۹)، مثنوی معنوی، انتشارات سوره، ایران، تهران.
- سعدی، مشرف الدین، (۱۳۸۸)، کلیات سعدی، انتشارات قلم، ایران، تهران.
- صدرالمتالهین، محمد ابراهیم، (۱۴۰۳م)، الحکمه المتعالیه فی الاسفار الاربعه، نشر مجمع حکمت، ایران، تهران.
- جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۸۷)، تفسیر تسنیم، نشر بنیاد بین المللی اسراء، ایران، قم.
- حافظ شیرازی، شمس الدین، (۱۳۹۰)، دیوان غزلیات، نشر نی، ایران، تهران.
- سبزواری، هادی، (۱۳۷۵)، شرح منظومه، نشر حوزه علمیه قم، ایران، قم.
- سامانی، عمان، (۱۳۸۴) گنجیه الاسرار، نشر صراط، ایران، قم.
- صدوق، ابوجعفر، (۱۳۶۵)، من لایحضر الفقیه، نشر جامعه العالمیه، لبنان، بیروت.
- کلینی، ابوجعفر، (۱۳۵۹)، اصول کافی، نشر دارالثقلین، ایران، تهران.

- مجلسی، محمد باقر، (۱۳۴۳) بحار الانوار، نشر دار الثقلمن، ایران، تهران.
- فخررازی، محمد بن عمر، (۱۴۰۳م) مفاتیح الغیب، نشر العلیا، لبنان، بیروت.
- صفی علیشاه، (۱۳۷۲) زبده الاسرار، ایران، تهران، نشر نی.
- عطا کریم برق، (۱۳۵۲) جستجو در احوال وآثار صفی علیشاه، ایران، تهران، نشر افق.
- عطار نیشابوری، ابراهیم، (۱۳۷۸) دیوان اشعار کلیات، ایران، تهران نشر ادبیات کلاسیک.
- ابتهاج، هوشنگ، (۱۳۹۰) دیوان اشعار، ایران، تهران، نشر نو.
- شوشتری، ابوحسن، (۱۳۷۸) خصائص الحسین، لبنان، بیروت، دار الکتب الاسلامیه.
- قیصری، داود، (۱۴۰۱م) مقدمه بر شرح فصوص الحکم، لبنان، بیروت، دار الکتب الاسلامیه.
- دیلمی، حسن بن محمد (۱۳۵۶)، تفسیر، لبنان، بیروت، دار الکتب الاسلامیه.

